

## فرصت‌ها و تهدیدهای اخلاق پسااخترگرایی بر اخلاق پرستاری

علی ایمان زاده<sup>۱\*</sup>

### مقاله‌ی مروری

#### چکیده

تئوری‌های پرستاری همواره ریشه در مکتب‌های فلسفی دارند. پذیرش یک مکتب فکری در جهت دهی به فعالیت‌های نظری، عملی و بالینی یک پرستار نقش ایفا می‌کند. در این مقاله‌ی مروری ضمن بررسی ویژگی‌های عمومی پسااخترگرایی و اخلاق مبتنی بر پسااخترگرایی، فرصت‌ها و چالش‌های پسااخترگرایی و اخلاقیات آن برای پرستاری مورد بحث و بررسی واقع شد. حیطه‌ی اخلاق در پرستاری یکی از حیطه‌هایی است که با ورود پسااخترگرایی تحت تأثیر قرار گرفته است. اخلاق در این مکتب از ویژگی‌هایی هم‌چون محلی و کوچ‌گرایانه، گفتمانی، دموکراتیک، نسبی، ریزومی و غیر مرجعیتی بودن برخوردار است. با وجود پیامدهای مثبت این مکتب فکری برای پرستاری، هریک از ویژگی‌های مذکور در جوامع دینی چالش‌هایی برای حوزه‌ی اخلاقیات پرستاری به دنبال دارد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نسبت‌گرایی ارزشی، نفی سلسله‌مراتب، نفی الگوگرایی و نفی فضای بازنمایی در حوزه‌ی اخلاق اشاره کرد که در مقابل آموزه‌های اخلاق پرستاری تدوین شده در کشورمان قرار دارد.

**واژگان کلیدی:** اخلاق، پسااخترگرایی، پرستاری، اخلاق پرستاری

<sup>۱</sup> استادیار، فلسفه‌تعلیم و تربیت دانشگاه ملایر، ملایر

\* نشانی: ملایر، دانشگاه ملایر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تلفن: ۰۹۱۲۴۲۴۱۰۴۹، Email: [a.imanzadeh@malayeru.ac.ir](mailto:a.imanzadeh@malayeru.ac.ir)

## مقدمه

جریان فکری پسا ساختارگرایی<sup>۱</sup> تقریباً در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ وارد حوزه‌ی علوم انسانی شد (۱) و در حال گسترش مبانی فکری خود در سایر حیطه‌های علمی است؛ پرستاری نیز به‌عنوان یکی از حوزه‌های علمی پویا و دائم در حال تغییر، از این مکتب فلسفی تأثیر پذیرفته است. با توجه به این‌که در تمام ادوار، اخلاق متأثر از رویکردهای فلسفی بوده و خواهد بود و اخلاقیات، مسائل و امورات اخلاقی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در حرفه‌ی پرستاری بوده است، تبیین و نقد اخلاق پسا ساختارگرایی در پرستاری می‌تواند در توسعه‌ی شایستگی حرفه‌ای پرستاران نقش اساسی ایفا کند.

پسا ساختارگرایی توسط افرادی نظیر Derrida, Lyotard, Félix Guattari, Roland Barthes, Kristeva, Deleuze, Foucault و Peter Eisenman در حوزه‌های مختلف فکری ظاهر شد و به‌عنوان یکی از نظریه‌های پست مدرنیسم محسوب می‌شود (۲) که در مقابل ساختارگرایی ظهور پیدا کرده است.

ساختارگرایی نیز یک روش فکری است که توسط چند تن از متفکران معاصر فرانسوی از جمله Claude Lévi-Strauss, Jacques Lacan, Roland Barthes, Foucault و بنیان‌گذارده شد (۳). پسا ساختارگرایی با وجود نفوذ در تمام حوزه‌های فکری اعم از فلسفه، ادبیات، هنر و معماری، تعلیم و تربیت و پرستاری، از چند ویژگی اساسی برخوردار است. این مکتب فکری بر مفاهیمی هم‌چون شدن و دگرشدگی، ساخت شکنی، قلمروزدایی و باز ساختارگرایی، نفی سلسله مراتب، نفی اقتدارگرایی، کثرت‌گرایی و زبان تأکید دارد (۴).

## روش کار

در این مطالعه‌ی مروری - کتابخانه‌ای با استفاده از عباراتی چون poststructuralism, poststructuralism in

nursing, theories of nursing, poststructuralism ethics و کدهای اخلاقی پرستاری ضمن جست‌وجو در منابع اطلاعاتی متنوع و متعدد Ovid و Medline و google scholar proquest, science direct, بهره‌گیری از منابع داخلی و خارجی معتبر، مقالات مرتبط شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفت. از کل منابع شناسایی شده و جست‌وجوهای دقیق، هیچ‌کدام به‌طور مستقیم به اخلاق پسا ساختارگرایی در حوزه‌ی پرستاری اشاره نداشتند و اشارات آن در حوزه‌ی پرستاری بر اساس رویکرد استنتاجی انجام گرفته است و در نهایت فرصت‌ها و چالش‌های این مکتب فلسفی بر اخلاقیات پرستاری مورد تأکید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران مورد بحث و بررسی واقع شد.

## ویژگی‌های عمومی پسا ساختارگرایی

این مکتب با وجود نفوذ در تمام حوزه‌های فکری اعم از فلسفه، ادبیات، هنر و معماری، تعلیم و تربیت و پرستاری از چند ویژگی اساسی برخوردار است و بر مفاهیمی هم‌چون شدن و دگرشدگی، ساخت شکنی، قلمروزدایی و باز قلمروسازی، نفی سلسله‌مراتب، نفی اقتدارگرایی، کثرت‌گرایی، و زبان تأکید دارد (۴).

در دیدگاه پسا ساختارگرایی، شدن<sup>۲</sup>، نفی حفظ ساختار و گشوده بودن نسبت به تفاوت‌هاست (۵). در پسا ساختارگرایی، شدن با قلمروزدایی و اقلیت شدن ارتباط دارد. اقلیت‌شدگی پتانسیل هر عنصر برای انحراف از استاندارد یا هنجار اکثریت است (۶). با این‌که Roy معتقد است که شدن در پسا ساختارگرایی Deleuzian ریشه در دیالکتیک<sup>۳</sup> هگلی دارد (۵) ولی عده‌ای نظیر Rosi Braidotti بر این اعتقادند که مفهوم شدن Deleuzian از نیچه اقتباس شده و عمیقاً ضد هگلی است. (۷).

<sup>2</sup> Becoming

<sup>3</sup> Dialectic

<sup>1</sup> Poststructuralism

لایه لایه و تفکر ریزومی<sup>۷</sup> و ریشه‌ای به‌طور کلی سلسله مراتب را نفی کرده و پذیرش سلسله مراتب را نمادی از تفکر مدرنیته می‌داند (۳).

از پیامدهای نفی سلسله مراتب در پساساختارگرایی اقتدارزدایی یا همان نفی مرجعیت است (۱۲). در پساساختارگرایی با نفی سلسله مراتب، اقتدارگرایی نیز جای ندارد. Spigelman اعتقاد دارد که اقتدارگرایی<sup>۸</sup> این امکان را به افراد می‌دهد که عده‌ای از طریق روابط عمودی، عده‌ای دیگر را تحت سلطه و سیطره‌ی خود قرار داده و آن‌ها را تابع و زیردست خود قرار دهند (۱۳).

از ویژگی‌های دیگر پساساختارگرایی **کثرت‌گرایی** است. هیچ مکتب فکری به اندازه‌ی پساساختارگرایی بر تکثرگرایی عرضی تأکید نداشته است. پساساختارگرایان با طرح مفاهیمی هم‌چون فولدینگ و ریزوم بر نوعی از تکثرگرایی تأکید داشته‌اند که امکان وحدت را برای آن‌ها غیر ممکن می‌کند (۱). این نوع تکثرگرایی در حوزه‌های معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی پساساختارگرایی نمود بیش‌تری دارد (۱۴). در رهیافت پساساختارگرایی زبان و بازی‌های زبانی در ارتباط و پیوسته با کثرت‌گرایی مطرح شده و بازی‌های زبانی نیز در یک سطح قرار دارند و هرگز درجه‌ی اعتبار و برتری نسبت به یکدیگر ندارند (۱۵).

در پساساختارگرایی تفکر ریزومی که مبتنی بر نفی فضای بازنمایی<sup>۹</sup> است جایگاه والایی دارد. بازنمایی مبتنی بر واقعیتی است که ثابت، جهانی، بیرونی (مستقل از ذهن انسان)، پیشینی و کشف شدنی‌اند، یا به‌عبارت دیگر مبتنی بر مدل درختی- شاخه‌ای دانش است که منطقی، خطی و سلسله‌مراتبی است. به عقیده‌ی Semetsky، مفهوم ریزوم در پساساختارگرایی در مقابل مدل بازنمایی یا مدل درختی- شاخه‌ای یادگیری و دانستن است (۱۶).

«بنیان‌فکنی»<sup>۱</sup> یا «شالوده‌شکنی» را اول بار Jacques Derrida به‌کار برد. بنیان‌فکنی، تخریب و ویرانگری نیست، بلکه یک پرسشگری در معنای تحقیق، اکتشاف، زیر و رو کردن و مردودسازی همه‌ی مفروضات است؛ به‌معنای تلاش برای آگاه کردن نه به‌معنای ویرانگری (۸). نوذری در تبیین این اصطلاح شالوده‌شکنی را گشودن یا بازکردن تمام ساختارها و شالوده‌ها در نظر می‌گیرد (۹). Rodgers با تکیه بر مفهوم شالوده‌شکنی Derrida بر این اعتقاد است که زمان آن رسیده که پرستاری را از حصارهای تفکرات جزم‌گرایانه نجات داد. از منظر او این تفکرات جزم‌گرایانه که محصول حاکمیت تفکرات علمی است، پرستار را از گشودگی، مسؤولیت‌پذیری و کثرت‌گرایی به دور می‌کند (۱۰).

مفهوم قلمروزدایی<sup>۲</sup> و باز قلمروسازی<sup>۳</sup> با مفهوم شالوده‌شکنی در دیدگاه پساساختارگرایی ارتباط نزدیک دارد. پساساختارگرایانی هم‌چون Deleuze و Guattari در حیطه‌ی روانکاوی این مفهوم را عمدتاً با امیال انسانی مرتبط کرده و از دو نوع میل پارانوی و اسکیزویی در انسان صحبت می‌کنند. در دیدگاه آن‌ها قلمروزدا بودن انسان مستلزم بهره‌گیری کامل انسانی از میل اسکیزویی است، میلی که هنجارشکن و انقلابی بوده و هیچ ساختار و قلمرو ثابتی را نمی‌پذیرد (۱۱).

یکی از ویژگی‌هایی که پساساختارگرایی را از دیگر حوزه‌های پست‌مدرنی مانند هرمنیوتیک<sup>۴</sup>، فمینیسم و نظریه‌ی انتقادی جدا می‌کند، تأکید آن بر نفی سلسله مراتب<sup>۵</sup> است. در هیچ مکتب فکری به اندازه‌ی پساساختارگرایی بر نفی سلسله مراتب تأکید نشده است. پساساختارگرایی با به‌کارگیری مفاهیمی هم‌چون نفی فراروایت‌ها، پذیرش تفکر فولدینگ<sup>۶</sup> و

<sup>1</sup> Deconstruction

<sup>2</sup> Deteritorization

<sup>3</sup> Reteritorization

<sup>4</sup> Hermenutics

<sup>5</sup> Rejection of hierarchy

<sup>6</sup> Folding

<sup>7</sup> Rhizomatic

<sup>8</sup> Anti-authoritarianism

<sup>9</sup> Anti- Representation

فکری، اخلاق متأثر از گفت‌مان می‌شود. برخی از اندیشمندان این مکتب مانند Michel Foucault اخلاق را ساخته‌ای از صاحبان قدرت می‌دانند. به‌زعم Foucault گفت‌مان مجموعه‌ای از قواعد تاریخی ناشناس است که همیشه در هر زمان و مکان معرف یک دوران معین می‌شود و کاربرد ارتباط کلامی در یک محدوده‌ی اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی یا زبانی معین مشروط بر آن‌هاست؛ این قواعد ناشناس هستند، یعنی قواعدی نیستند که گوینده‌ی خاصی آگاهانه از آن‌ها خبری داشته باشد (۱۲).

#### دموکراتیک و مرجعیت‌زدا بودن اخلاق

با توجه به برجستگی اهمیت مؤلفه‌ی دموکراتیک بودن اندیشه‌ی پساساختارگرایی و دیدگاه ضد اقتدارگرایی و همچنین، با رأی بر تجربه‌ی آدمی از درون، در این اندیشه انسان دارای اختیار است و یک آزاد حقیقی تلقی می‌شود (۱۹). نگرش‌هایی هم‌چون کثرت‌گرایی، نسبی‌گرایی و سودمندگرایی موجد مرجعیت‌زدایی در حوزه‌ی اخلاق هستند (۲۰). موقعیتی دیدن ارزش‌ها، نسبی‌نگری به ارزش‌ها و نگاه ذهن‌گرایانه، فردمحورانه و سودمندگرایی بیش از هر عاملی به مرجعیت‌زدایی در حوزه‌ی اخلاق دامن زد.

با توجه به ویژگی ضد اقتدارگرایی در پساساختارگرایی و نفی هر گونه اقتدار، ویژگی الگوگرایی در زندگی که اتفاقاً در اندیشه‌های اسلامی و دینی جایگاه والاتری دارد، مطرود است و فرد باید آزادی را از درون تجربه کند تا به آزادی اخلاقی دست یابد. در پساساختارگرایی، حقیقت شکل‌گیری شخصیت انسان در حوزه‌ی معیارهای اخلاقی بر مبنای انتخاب و آزادی فرد است نه با توجه به الگویی از پیش مشخص شده و این‌گونه است که اخلاق معیاری درونی می‌یابد. پساساختارگرایی به نفی فضای یکسان‌سازی و همگنی تأکید دارد و به نوعی به عواطف درونی در حوزه‌ی اخلاق تأکید می‌کند (۲۱). اخلاق و ارزش‌های اخلاقی برای نسل جوان‌تر توسط/ با خانواده، مدرسه، قبیله یا جامعه تعیین یا منتقل

Holmes و Gastaldo ضمن تبیین مفهوم ریزوم در پرستاری، پارادایم‌های حاکم بر پرستاری را به سه پارادایم اثبات‌گرایی، پسااثبات‌گرایی و ریزوماتیک<sup>۱</sup> تقسیم کرد. در پارادایم اثبات‌گرایی، پرستاری به‌عنوان یک علم و دیسیپلین مجزایی در نظر گرفته می‌شود که از اصول و مبانی و روش‌های خاص خود برخوردار است. در پسا اثبات‌گرایی علاوه بر نگاه کمی و علمی به پرستاری نگاه مراقبتی نیز داده شد. در پارادایم اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی تفکر مطلوب تفکر درختی است ولی با تغییر نگاه‌ها به معرفت انسانی و تکثرگرایی معرفتی باید تفکر ریزوماتیک در پرستاری که پارادایم سومی است، حاکم شود (۱۷).

#### اخلاق در رهیافت پساساختارگرایی

پساساختارگرایی دیدگاه‌های اخلاقی متفاوتی نسبت به مفاهیم و امورات اخلاقی دارد (۱۸). بنا به نظر Peters در پساساختارگرایی اشارات چندان صریحی از اخلاق و رویکردهای تربیت اخلاقی به چشم نمی‌آید و تنها از متن نوشته‌های اندیشمندان و ویژگی‌های این رهیافت در گذر از زمان می‌توان برگی از اخلاق را با اتکا به اهتمام اندیشمندان این دوره درباره‌ی اخلاق بیان کرد (۸). در این نحله‌ی فکری اخلاق با تأثر از ویژگی‌های عمومی ذکر شده در بالا از ویژگی‌های اساسی زیر برخوردار است:

#### اخلاق مبتنی بر گفت‌مان

اندیشه‌ی پساساختارگرایی گفتار یا گفت‌مان را هم‌معنی با زبان نمی‌داند و براساس بافت‌های گوناگون معیارهای گوناگونی برای مطلوبیت، درستی یا نادرستی یک اندیشه به میان می‌آورد و با توجه به این‌که در این رهیافت باوری به وجود حقیقت مستقل و مطلق وجود ندارد، گفت‌مان همه چیز را حتی دانش را در سیطره‌ی خود می‌آورد (۱۱) و اموری چون اخلاق نیز براساس اصول و هنجارهای گفت‌مان نقش می‌بندد. هم‌چنین است که به‌دلیل اهمیت زبان در این بازه‌ی

<sup>۱</sup> Rhizomatic

ارزش‌های اخلاقی و محلی بودن آن افزوده است (۲۲).

### اخلاق مبتنی بر تکثرگرایی عرضی و نسبی و غیر آیین‌نامه‌ای بودن اخلاق

از دیگر مؤلفه‌های اخلاق آن هم با توجه به نفی ویژگی سلسله‌مراتبی بودن امور در پساساختارگرایی، اخلاق مبتنی بر تکثرگرایی عرضی است. «این نحوه‌ی نگرش مبتنی بر آن است که مبنای غایی و نهایی برای زندگی وجود ندارد و آگاهی و دانش، شامل دانش اخلاقی- مشروط به علایق و سنت‌های متغیر انسانی است. جوامع مختلف و گروه‌های ذینفع ارزش‌ها را متناسب با نیازها و فرهنگ خاص خود بنا می‌کنند» (۲۳).

ملاک و معیار دقیق و روشنی برای ارزیابی اخلاق در رهیافت اندیشی پساساختارگرایی وجود ندارد (۲۳). همان‌طور که معرفت‌شناسی و فرهنگ در این مکتب مبتنی بر کثرت‌گرایی عرضی است، تمامی ارزش‌ها نیز دارای سطحی برابر و هم‌عرض است. در این مکتب فکری و فلسفی از سطح‌بندی ارزش‌ها خبری نیست، زیرا به سلسله‌مراتب اصلاً اعتقادی نیست. در جایی که سلسله‌مراتب مردود است و فقط تفکر عرضی‌نگری حاکم است، ارزش‌ها هم، هم‌سطح هم واقع می‌شوند. این نشان از دارای ارزش بودن فرهنگ‌ها و اصول اخلاقی ایشان با توجه به اهمیت ویژگی غیریت است. در این مکتب فکری فرهنگ‌های گوناگون دارای ارزشی برابرند و هیچ فرهنگی بر فرهنگ دیگر ارجحیت خاصی ندارد. در حقیقت، نقطه‌ی مرتفعی برای مشخص کردن اخلاق و ارزش‌ها بر آن اساس وجود ندارد و به‌جای آن کثرت‌گرایی و تعدد و اصالت بخشیدن به تنوع و دگرگونی است. به‌عبارت دیگر، اخلاق در این نحله دارای ماهیت عینی<sup>۴</sup> معینی نیست و با توجه به شرایط محیطی، نیازهای مختلف و فرهنگ‌های متفاوت اخلاق بنیادگرا جایگاهی ندارد و رویکرد آن بر مبنای

نمی‌شود؛ ذهن آدمی به شکل‌گیری و خودآفرینی در نفس می‌پردازد و از طریق کنترل نفس که از معیارهای اصلی در این رهیافت است فرد دارای ماهیتی اخلاقی می‌شود. بدین ترتیب سلامت اخلاق فرد در کمند اختیار و خودآفرینی فردی می‌شود و الگویی برای اخلاقیات وجود ندارد. در واقع، می‌توان اذعان داشت که الگوگرایی در این نحله‌ی فکری از جایگاهی برخوردار نیست و با توجه به این خودآفرینی است که فرد برای بهترین انتخاب‌ها به گزینش فردی و سلیقه‌ای دست می‌زند و از مسیر «ارزش‌گزینی»<sup>۱</sup> راه می‌پیماید و تلاش برای کسب اصول اخلاقی فردی، وی را مسؤولیت‌پذیر پرورش می‌دهد.

### کوچ‌گرایی و محلی بودن اخلاق

با نظر به مؤلفه‌ی پیشین اخلاق پساساختارگرایی و ویژگی کوچ‌گرایی<sup>۲</sup> آن، می‌توان به مؤلفه‌ی دیگری چون مکانی و محلی بودن اخلاق رسید. اخلاق پساساختارگرا و هدف غایی آن می‌تواند از محلی به محل دیگر، از فرهنگ و سنتی به فرهنگ و سنت دیگر تفاوت داشته باشد و برخی از قواعد و اصول آن متمایز از دیگر فرهنگ‌ها و سنن باشد و در راستای اهداف حقیقی و واقعی فرهنگ‌ها یا گروه‌ها پی‌ریزی و دنبال شود.

البته هیچ‌گاه نمی‌توان گفت هیچ ریشه‌ای برای ثبات اخلاق وجود ندارد اما با توجه به خصوصیت ریزومی پساساختارگرایی و اهمیت قائل شدن برای اقلیت و خرده فرهنگ‌ها، اخلاق و معیارهای آن نیز بهره گرفته از این خاصیت، از فرهنگی به فرهنگ دیگر کوچ دارد و چنانچه درک درست و کاربرد صحیحی از آن باشد، این مؤلفه می‌تواند با جهت‌دهی و معنادار کردن زندگی نقش مهمی را ایفا کند (۱۹). در این میان نفی کلیت‌گرایی هم بر تنوع فرهنگی صحه گذارده و با تکثرگرایی<sup>۳</sup> و تکثر فرهنگ‌ها بر

<sup>1</sup> Value choice

<sup>2</sup> Nomadism

<sup>3</sup> Pluralism

<sup>4</sup> Knowledge

<sup>5</sup> Objective

تجربه‌ی اخلاقی است، بنابراین، اخلاق از بعد جهانی<sup>۱</sup> آن خارج شده است.

نسبیت‌گرایی اخلاقی، دیدگاهی است که چهارچوب اصول اخلاقی‌ای را که دارای مؤلفه‌ی اعتبار جهان‌شمولی و حقایق کلی است، رد می‌کند. نحله‌ی پساساختارگرایی و با توجه به مؤلفه‌های ذکر شده اندیشه‌ی پساساختارگرایی بر نسبیت‌گرایی تأکید زیاد دارد. بارزترین ویژگی در این اندیشه رد جهان‌شمولی و رد حقایق کلی و مبتنی بودن ارزش‌های فرهنگی و اصول اخلاقی آن برخاسته از متن زندگی آدمی است و ارزش نیز نوعی ساخت فرهنگی است که دلیل بر شمول اخلاق پساساختارگرایی بر نظریه‌ی نسبیت‌گرایی است. در واقع، اخلاق حکمی مقطعی و اقتضایی می‌یابد و نسبی است، چرا که نمی‌تواند معیار خاصی از سنجش یا برتری معیاری بر معیار دیگر را بازگو کند. نمونه‌ی بارز این نوع نگرش در پساساختارگرایی را می‌توان از فلسفه‌ی فولدینگی که Deleuze بر آن تأکید دارد، مشاهده کرد. از نظر این فلسفه هیچ ارجحیتی در جهان وجود ندارد؛ زیر بنا و روبنا موجودیت ندارد، هر لایه در کنار لایه‌ی دیگر قرار می‌گیرد؛ همه چیز در کنار هم است و هیچ اندیشه‌ای بر دیگری ارجحیت ندارد؛ تفسیری بالاتر و فراتر از دیگری نیست؛ همه چیز افقی است و هیچ اندیشه‌ای را نمی‌توان توسط اندیشه‌ی دیگر مورد ارزیابی قرار داد (۲۴). شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که با این شرایط فکری هر فردی فهرستی متفاوت از اعمال اخلاقی دارد که امکان مشابهت در آن نیز هست (۱۹). تعریف آن‌ها نیز از عمل اخلاقی و حدود و ثغور آن نیز معطوف به نسبیت‌گرایی ارزش شناختی است. در پساساختارگرایی با توجه به تأثیری که این مکتب فکری از فلسفه‌ی قرن نوزدهم فرانسه به‌خصوص آگزیستانسیالیزم پذیرفته است، انتخاب‌های فردی و توجه به ناهمسانی‌ها جهت‌دهنده به اعمال اخلاقی هستند.

### نفی فضای بازنمایی و نفی مبنایگرایی

پساساختارگرایی با تأکید به مؤلفه‌ی عدم باور و اعتقاد به خرد و عقل آدمی در کشف و بنیان نهادن اصول عام و جهان‌شمول سبب شده است تا اصول ثابت اخلاقی نفی شده و اصول اخلاقی بومی و محلی جایگزین آن شود. در دیدگاه پساساختارگرایی بازنمایی ناظر بر مقررات، قوانین و احکامی است که تنها از انسان‌ها تابعیت و تقلید را طلب می‌کند؛ درست مانند شناگری که اگر بخواهد طبق مقررات و قوانین شنا که از قبل برای او تعریف شده است، عمل کند و چاره‌ای جز انجام حرکات تقلیدی ندارد. این خصیصه‌ای است که Deleuze آن را متأثر از فلسفه‌ی دگماتیک می‌داند. فلسفه‌ای که خود متکی بر عمومیت، معانی غالب و نظم تعریف شده است (۱۱)؛ و این با حقیقتی به‌نام شدن که اصل بنیادین در پساساختارگرایی تلقی می‌شود و بر عدم تکیه بر قواعد پیشینی و تحول‌پذیری مدام تکیه دارد، ناسازگار است. در دیدگاه پساساختارگرایی فضاهای بازنمایی، فضاهایی غیر منعطف، مرزبندی شده و از قبل تعیین شده هستند (۲۵) در حالی که فضای ریزومی که نمودی از نفی فضای بازنمایی است مشتمل بر فضاهای روان و منعطف و ناپایدار<sup>۲</sup> هستند، متفاوت از فضاهای تعریف شده، رمزدار، مرزبندی شده و محدود یا به تعبیری متفاوت از یک مسیر مستقیم<sup>۳</sup> و ناهموار حرکتی است. مسیر مستقیم، مسیر عقلانی و از پیش تعیین شده است، آن‌چه Parker-Rees از آن به رویکرد بالستیک<sup>۴</sup> برنامه‌ریزی یاد کرده است (۲۶).

### بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نقش فلسفه‌ی حاکم بر یک جامعه در جهت‌دهی به فعالیت‌های بالینی و نظری حرفه‌ی پرستاری، یکی از دغدغه‌های اصلی در آموزش پرستاران کشورمان

<sup>2</sup> Smooth/Nomadic

<sup>3</sup> Striated space

<sup>4</sup> Ballistic Approach

<sup>1</sup> Universal

وضعیت اقتصادی، سبک زندگی، فرهنگ، مذهب، باورهای سیاسی و توانایی جسمی او مورد توجه و ملاحظه قرار دهد. بر اساس اخلاقیات پرستاری کشورمان، مدرس پرستاری باید بیشترین تلاش خود را در جهت آگاه بودن از دانش روز و ارتقاء دانش و عملکرد اخلاقی دانشجویان و ارتقاء عملکرد اخلاقی و حرفه‌ای آنان به عمل آورد. تفکر ریزومی که یک انقلاب معرفت‌شناختی است، برای پرستار در داشتن تفکری واگرا که از الزامات اساسی عصر حاضر است کمک می‌کند. اگرچه ریشه‌های این نوع تفکر در مکتب‌های روان‌شناسی و به‌خصوص دیدگاه‌های Edward de Bono دیده می‌شود، ولی تأکید بر این نوع تفکر به‌صورت سیستمی و منسجم در دیدگاه‌های پسا‌ساختارگرایی و به‌خصوص دیدگاه‌های Gilles Deleuze فرانسوی است که بر سیر افقی در برابر سیر عمودی و تفکر ریزومی در برابر تفکر درختی تأکید ویژه‌ای داشت.

از منظر پسا‌ساختارگرایی، منابع کسب معرفت متفاوت، متکثر و متعدد بوده و تفکر نیز یک مسیر منطقی و خطی و از قبل تعیین شده را نیز طی نمی‌کند. از منظر این نوع تفکر و از دیدگاه پسا‌ساختارگرایی با توجه به این‌که پرستار همیشه با انسانی در ارتباط است که ویژگی اصلی او تفاوت‌های فردی است در برخورد با بیمار و مددجوی خود باید از انعطاف‌پذیری معرفت‌شناختی برخوردار باشد. موفقیت بالینی یک پرستار مستلزم ارتباط صحیح یک پرستار با بیمار و مددجوی خود است. جایگاه زبان در ارتباطات پرستاری بیش از سایر مکاتب فلسفی تأکید شده است. بر اساس اخلاق پرستاری پرستار باید ارتباطی همراه با ملاحظت در رفتار و کلام داشته باشد، به‌نحوی که با جلب اعتماد مددجو/ بیمار بتواند نیازها و نگرانی‌های بیمار را دریابد.

با وجود پیامدهای مثبت تفکر پسا‌ساختارگرایی در حوزه‌ی نظر و عمل پرستاری، اخلاقیات مورد تأکید پسا‌ساختارگرایی، اخلاقیات پرستاری در جامعه‌ی ما را با چالش‌هایی روبه‌رو

نحوه‌ی افزایش توانایی آنان در موضوعات اخلاقی است. نوع فلسفه‌ی حاکم بر جامعه و نوع نگاه یک جامعه نسبت به ماهیت انسان و ماهیت اخلاق و راه‌های کسب دانش، مفاهیم و امورات اخلاقی کاملاً بر تعریف یک جامعه از پرستار، نقش و جایگاه آن تأثیر دارد. مطالعه‌ی سیر تاریخی مکتب‌های فلسفی نیز بیانگر این است که با تغییر نگاه این مکتب‌ها نسبت به انسان و اخلاق، ماهیت این حرفه نیز دچار تحول شده است. اگر نگاه یک فلسفه نسبت به انسان مبتنی بر این مسأله باشد که انسان ذاتاً شر آفریده شده است، پرستاری نیز ماهیتی درمانی به خود خواهد گرفت ولی اگر نگاه به انسان مبتنی بر این امر باشد که انسان موجودی خدایی و فطرتاً پاک و با فطرتی الهی است، پرستاری نیز ماهیتی بهداشتی و تعالی‌بخش خواهد داشت. اگر نگاه به انسان به‌عنوان موجودی زیستی اجتماعی باشد، باز نقش پرستار و ماهیت حرفه او تغییر خواهد کرد و ماهیتی صرفاً عملگرایانه به خود خواهد گرفت. شاید به‌خاطر این تفاوت‌های اساسی است که اخیراً وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اقدام به تدوین کدهای اخلاق پرستاری کرده است. با توجه به نقش و جایگاه اخلاق در پرستاری، تعریف دقیق اخلاق و شناسایی دقیق ملاک‌ها و معیارهای اخلاقی در پرستاری از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. با توجه به این‌که یکی از پرنفوذترین مکتب‌های فلسفی عصر حاضر مکتب فکری پسا‌ساختارگرایی است، این امکان وجود دارد که نظام پرستاری ما و اخلاقیات لازم بر این حیطة نیز از نفوذ این مکتب فلسفی در امان نباشد. نمی‌توان منکر شد که این مکتب فکری در بطن خود بر اصولی تأکید دارد که نه تنها تهدید نیستند بلکه فرصت نیز محسوب می‌شوند. تأکید بر تفاوت‌ها و ناهمسانی‌ها در پسا‌ساختارگرایی بر این امر دلالت دارد که در روابط بیمار-پرستار باید روابط دوسویه حاکم باشد و درمان، ماهیت یک‌سویه و حالت سلطه به خود نگیرد. پرستار خواسته‌های مددجو/بیمار را صرف‌نظر از سن، جنس، نژاد، موقعیت،

می‌کند. رعایت اخلاق و کدهای اخلاقی در حوزه‌ی پرستاری در کشور ما از ضروریات این حوزه است. موانع اخلاقی در محیط کاری پرستاران، توانایی آن‌ها را برای فراهم کردن مراقبت شایسته و دلسوز مختل می‌کند. از آن‌جا که عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای در سیستم بهداشتی درمانی از جانب پرستاران، کیفیت مراقبت، استانداردهای خدمات پرستاری، رضایت‌مندی و بهبودی بیماران و ارتقای حرفه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد آگاهی پرستاران از مفهوم اخلاق، حدود و ثغور آن و چالش‌های حوزه‌ی اخلاق با ظهور رویکردهای فکری و فلسفی جدید بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند. یکی از این مکتب‌های فلسفی و فکری تأثیرگذار که اخلاقیات مورد تأکید آن با آموزه‌های اخلاقی مورد تأکید در کشور ما و به‌خصوص با اخلاقیات حوزه‌ی پرستاری در بعضی از موارد در تعارض است، پساساختارگرایی است.

اخلاقیات مبتنی بر پساساختارگرایی با توجه به تأکید آن‌ها بر نمادی و کوچ‌گرایانه بودن اخلاق و نفی معیارها و استانداردها، با تدوین کدهای اخلاقی از قبل تدوین شده موافق نیست. به هیچ عنوان ملاک و معیار دقیق و روشنی برای ارزیابی اخلاق در رهیافت پساساختارگرایی وجود ندارد. در پساساختارگرایی حقیقت شکل‌گیری شخصیت انسان در حوزه‌ی معیارهای اخلاقی بر مبنای انتخاب و آزادی فرد است نه با توجه به الگویی از پیش مشخص شده و این‌گونه است که اخلاق معیاری درونی می‌یابد و مبنای بیرونی و تثبیت‌شده‌ی اخلاق مطرود می‌شود.

در پساساختارگرایی، پرستار در برگزیدن خواست خود بر بیمار چندان از آزادی عمل برخوردار نیست و این کار ماهیت و هویت فرد بیمار را مورد خدشه قرار می‌دهد. درمان نیز از حالتی تعاملی، دوجانبه و گفتمانی برخوردار است. در پساساختارگرایی تأکید بر تجارب بیمار است. بیش‌تر توجه‌ها معطوف به نوع روابط افراد مانند روابط کلامی و غیرکلامی، نوع مشاوره و مشارکت بیمار در تصمیم‌گیری در روند درمان

است.

ویژگی مهم اخلاق در پساساختارگرایی عدم باور به یک اخلاق کلی و عام برای آدمی است. در دیدگاه پساساختارگرایی، اخلاقی که مناسب و عام باشد تا انسان بتواند برای دستیابی به اهدافش به آن اتکا داشته باشد، وجود ندارد. در حقیقت، خود فرد است که باید به نفس و گزینش‌های خود اعتماد داشته و با آویزه‌ای از گفتمان‌های متقابل و تعاملات اجتماعی فرهنگی برای خود تصویری از اخلاق را ایجاد کند. بنابراین، فرد با خودآفرینی در نفس و با رأی بر تجربه‌ی درونی، لیستی از تفاوت‌های فردی از اعمال و منش‌های اخلاقی که در تعاملات متقابل دریافته، ایجاد کرده و به اخلاقی فردی دست می‌یابد. اخلاق در این رهیافت به‌معنای حائز اهمیت نسبی است و آموزه‌های آن با موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی که آموزه‌ها در آن پدید آمده یا شکل گرفته، متناسب و هم‌رنگ است و درستی و نادرستی، خیر و شر را تنها باید بر اساس محیط و موقعیت اجتماعی فرهنگی آن دریافت. هر موضوع و مسأله‌ی اخلاقی باید در متن زبان اجتماعی و فرهنگی خاص خود مورد بررسی قرار گیرد، بنابراین، امور اخلاقی به‌عنوان عناصر شبکه‌ی به هم پیوسته و متعامل در تربیت اخلاقی در نظر گرفته می‌شوند و هیچ تمایزی میان روح و جسم، زن و مرد و ... قائل نمی‌شود. در حقیقت، اخلاق این رهیافت با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی و میزان اهمیت آن در پدید آمدن و گزینش ارزش‌ها، کاملاً اقتضایی مکانی است. این نگرش نسبت‌گرایی که مورد تأکید پساساختارگرایی است در حوزه‌ی پرستاری چالشی بزرگ برای عملکرد اخلاقی پرستاران، اتخاذ تصمیم‌های اخلاقی و رعایت اصول اخلاقی پرستاران است. هر پرستار باید رفتار خود را بر اساس استانداردهای حرفه‌ای و اخلاقی حفظ کند و ارتقا بخشد و از پرستاران انتظار می‌رود تا در دفاع از حقوق بیمارانشان تصمیم‌های اخلاقی مناسبی بگیرند. مطلق‌گرایی اخلاقی مورد تأکید اسلام بر این اعتقاد است که



در نظرگاه پساساختارگرایی تمامی روایت‌ها در یک سطح قرار دارد که روایت‌های اخلاقی نیز مشتمل بر آن است. هیچ ارزش اخلاقی بالاتر از ارزش اخلاقی دیگر وجود ندارد و از منظر ایشان تمام ارزش‌ها یک سطح را دارا هستند و هیچ گونه ارجحیتی برای ارزش‌ها وجود ندارد. بنابراین، فرد همواره در تلاش برای دریافتن و فهم ارزش‌های اخلاقی درست و تشخیص آن از ارزش‌های اخلاقی نادرست است. این امر برای افراد، زمینه‌ی کسب و ارتقاء دانسته‌های ارزشی تازه را فراهم می‌کند و همواره اندیشه را در پی کسب آگاهی بارور می‌کند تا هیچ‌گاه بر دانش گذشته‌ی خود بسنده نکند. در حقیقت، پذیرش سطحی یکسان از ارزش‌ها، عدم پذیرش قوانین و هنجارها، ارزش‌های دینی، باورهای الوهی و مناسک مذهبی را در پی دارد.

الگوگرایی که در جای جای آیین‌نامه‌ی پرستاری و اخلاق پرستاری بر آن تأکید شده و پرستار را الگویی برای بیمار و همکار خود در نظر گرفته است، در این مکتب فکری از هیچ جایگاهی برخوردار نیست. در حالی که در جوامع دینی ما و متون مقدس ما الگوها جایگاه ویژه‌ای دارند.

پساساختارگرایی با طرح مباحثی هم‌چون فضای ریزوماتیک و فضای فولدینگی در اخلاق، هیچ جایگاهی را برای الگوها قائل نمی‌شود و ارائه‌ی الگوها را کمک به سلطه‌پذیر کردن افراد می‌داند که ویژگی تقلید را در فرد تقویت کرده و ماهیت فرد و خلاقیت آن را دچار بحران می‌کند. با توجه به این امر، خودآفرینی جایگاه برجسته‌ای پیدا می‌کند که تقلید و الگوگرایی جایگاهی در آن ندارد. خودآفرینی است که فرد برای بهترین انتخاب‌ها به گزینش فردی و سلیقه‌ای دست می‌زند و از مسیر «ارزش‌گزینی»<sup>۱</sup> راه می‌پیماید؛ در شرایط انتخاب رویکردهای اخلاقی یا ارزش‌هاست که فرد به اخلاق مسؤولیت‌پذیری می‌رسد.

در جوامع بشری، اصول بنیادین و احکام اخلاقی مطلق و ثابت مثل خوب بودن عدل و بد بودن ظلم، وجود دارد. حسن و قبح این‌گونه امور اخلاقی، ذاتی است؛ یعنی هیچ‌گونه دخل و تصرفی از نوع سلیقه، قرارداد، عرف، شرع یا عقل در آن‌ها راه ندارد. از منظر نسبی‌گرایان هیچ‌کدام از اصول و تعالیم اخلاقی، از حسن و قبح ذاتی و حقیقی، برخوردار نیستند. نسبت‌گرایی اخلاقی در حوزه‌ی پرستاری، تصمیم‌گیری‌ها و اعمال اخلاقی پرستار را به سمت تصمیم‌های فردی سوق داده و مبنایگزینی را جایگزین مبنایگرایی می‌کند. برای مثال، پرستاری که با بیماری اقدام به خودکشی کرده مواجه است با توجه به مبنای اخلاقی که انتخاب می‌کند، تصمیم‌های اخلاقی و حرفه‌ای می‌گیرد.

پرستاری که به نسبت‌گرایی ارزشی معتقد است و با توجه به نظر شخصی، رها شدن از زندگی همراه با درد را بهتر از تحمل مشکلات در نظر می‌گیرد و این مبنای ارزشی را برای خود انتخاب کند، عملکرد متفاوتی با پرستاری خواهد داشت که انسان را موجودی الهی در نظر می‌گیرد و انسان را در قبال جسم و روح خود در محضر خداوند مسؤول می‌داند. از منظر نسبت‌گرایی اخلاقی تصمیم فردی شخص به خودکشی شاید برای عده‌ای عملی غیر اخلاقی باشد ولی برای عده‌ای عملی اخلاقی باشد.

نگرش اخلاق ضداقتدارگرایی در این اندیشه برجسته است. هر فرد باید نگرش، باور و نظر خود را آزادانه بیان کند و هیچ الزام و تحمیلی برای باورهای دیگر افراد وجود ندارد؛ به‌ویژه برای خردسالان و نوجوانان این اصل بارزتر و کاربردی‌تر است. در این مکتب، انسان مسیر ارزش‌گزینی و انتخاب فردی را می‌پیماید، از مرز محدودیت‌ها گذر می‌کند تا شاید از ترکیب معیارهای مختلف به اصول اخلاقی فردی دست یابد. اخلاق مسؤولیت‌پذیری، خودآفرینی، تصمیم‌گیری، تحمل و صبر، تأمل برای بهترین گزینش و... و اختیار نیز ناشی از همین امر است.

<sup>1</sup> Value choice

## تشکر و قدردانی

جا دارد از زحمات دکتر خسرو باقری نوع‌پرست استاد فلسفه‌ی تعلیم و تربیت دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران و دکتر سید مهدی سجادی دانشیار فلسفه‌ی تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت مدرس در طرح این موضوع و از همکاری علمی خانم Inna Semetsky استاد فلسفه‌ی آموزش دانشگاه کلمبیا در ارسال مقالات خود و رهنمودهای مرتبط با مقالات خود نهایت تشکر و قدردانی را داشته باشم.

## منابع

- 1- Imanzadeh A. [barrasi mabani va peiamadhaye tarbiati didghahe marefat shenakhti zhil deluze va naghde an bar asase marefat shenasi sadraii], [dissertation]. Tehran, Iran. Tarbiat Modarres University; 2007. [in Persian]
- 2- Sajjadi SM, Imanzadeh A. The challenges of religious education in rhizomatic space. *Educ Psychol Chamran Univ* 2007; 14(3): 1-20. [in Persian]
- 3- Bashiriyeh H, [nazariyehaye farhanghi dar garne bistom]. Tehran: Ayandehpoyan Publishing; 2001
- 4- Imanzade A, Salahshori A. [neghahi be roykardhaye tahlili va farat-tahlili dar falsafeie talim va tarbiat]. Hamedan: Buai Sina University Publishing; 2011 [in Persian]
- 5- Roy K. Teachers in Momadic Spaces: Deleuze and curriculum. New York: Peter Lang; 2003.
- 6- Patton P. Deleuze and the Political. USA: Routledge; 2002, p. 180.
- 7- Jaarsma A. Encountering Hegel and Deleuze: towards a feminist pedagogy of the concept. <http://wings.buffalo.edu/theory/archive/t/@b8.pdf#page=124> (accessed in 2015).
- 8- Dashti Z. [mabani marefatshenakhtie pasasakhtargarai va karbordhaye an dar talim va tarbiat], [dissertation]. Tehran, Iran. Tarbiat Modarres University; 2004. [in Persian]
- 9- Nozari H. [postmodernite va postmodernism]. Tehran: Nashre Jahan Publishing; 2001. [in Persian]
- 10- Rodgers BL. Deconstructing the dogma in nursing knowledge and practice. *Image J Nurs Schol* 1991; 23(3): 177-82.
- 11- Deleuze G, Guattari F, Massumi B. A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia: USA: University of Minnesota Press; 1987.
- 12- Banahan M, Hmani M, Sajadi SM, Saadegh zadeh AR. [Tabyini az mabaniye nazariye andishe marjaeeyat zodayi akhlaghi pasa sakhtargara va naghde aan]. *Pajoohesh Taleem Tarbiyat Islam* 2011; 20 (15): 121-51. [in Persian]
- 13- Spigelman S. Islam and Internet: The Correlation Between Islamic Religion and Internet Diffusion. New York: John F Kennedy School of Harvard; 2000.

- 22- Colebrook C. Understanding Deleuze (Cultural Studies). Australia: Allen & Unwin; 2003.
- 23- Sjjadi M. [Gofarhayi Piramoone Roykardha, raveshhaye tabiyate akhlaghi]. Tehran: Jungel Publisher; 2003. [in Persian]
- 24- Qhobadian V. [Mabani va mafahim dar memari moasere gharb]. Tehran: Cultural Research publishiner; 2002. [in Persian]
- 25- Imanzadeh A. Poststructuralism plurallism and its challenges for islamic education, 2nd International Conference on Islamic Education; 2011; Bangi Putrajaya, Malaysia; Association of Malaysian Muslim Intellectual; 2011
- 26- Parker-Rees R. Time to relax a little: making time for the interplay of minds in education. Education 3-13. 2000; 28(1): 29-35.
- 27- Roy K. Overcoming nihilism: from communication to Deleuzian expression. Educ Philos Theory 2004; 36(3): 297-312.
- 14- Imanzade A, Sjjadi M. [tabiine fazaie rizomatic va dalalathaye an baraye barnameie darsi]. JCS 2009; 12 (3): 48-70. [in Persian]
- 15- Sarup M. An Introductory Guide to Post-Structuralism and Postmodernism. 2<sup>nd</sup>ed. Athens: University of Georgia Press; 1993, p. 240.
- 16- Semetsky I. Deleuze's new image of thought, or Dewey revisited. Educ Philos Theory 2003; 35(1): 17-29.
- 17- Holmes D, Gastaldo D. Rhizomatic thought in nursing: an alternative path for the development of the discipline. Nurs Philos 2004; 5(3): 258-67.
- 18- Matthews E. Twentieth-Century French Philosophy. New York: Oxford University Press; 1996, p.240.
- 19- May T. The Moral Theory of Poststructuralism. USA: Penn State University Press; 2005.
- 20- Banahan M. [tabiine tabarshenakhti andisheie marjiaiatzodaii akhlaghi va moallefehaye an az manzare pasasakhtargeraii ba negahi entghadi]. Majaleie Andishehaye Novine Tarbiati 2013 ; 10[3]: 77-104. [in Persian]
- 21- Imanzade A, Salahshori A. [Dalalathaye didghahe zhil deleuze bar eghdam pazhoi]. Faslname Ulume Ensani 2010; 8 (22): 197-213. [in Persian]

## Post-structuralist ethics and nursing codes of ethics: opportunities and threats

Ali Imanzadeh\*<sup>1</sup>

<sup>1</sup>Assistant Professor, Department of Education, Malayer University, Hamedan, Iran.

### Abstract

Nursing theories have their roots in philosophical schools, and acceptance of a school of philosophy can direct the theoretical and clinical activities of a nurse.

The present paper used a qualitative and explanatory-applied method. After a review of the general features of post-structuralism and post-structuralist ethics, the challenges and opportunities of post-structuralism in nursing and nursing codes of ethics were discussed.

Ethics is one of the areas of nursing that have been affected by the arrival of post-structuralism. Ethics in post-structuralism is nomadic, based on discourse, democratic, relative, rhizomatic and anti-authoritarian.

Despite the positive outcomes of post-structuralism in nursing, some features of this philosophical school presents challenges to nursing ethics. Some of these challenges that are in contrast with nursing codes of ethics are the relativism in ethics, anti-authoritarianism, rejection of hierarchy, representation and paternalism.

**Keywords:** ethics, post-structuralism, nursing, nursing codes of ethics

---

\*Email: [aliimanzadeh@yahoo.com](mailto:aliimanzadeh@yahoo.com)